



The Legal Nature, Effects, and Sanctions of the Termination of Proceedings in Iranian Civil Procedure: A Comparative Study of French and Common Law Systems

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2026.118236.82797

Article Type

Research Article

Authors:

¹ Ali Ansari* 
ORCID: <https://0009-0006-2626-5420>

² Mohammad Karbalaei Pazoki 
ORCID: <https://0000-0003-3867-7810>

Affiliation:

¹ Associate Professor in Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

² Ph.D. Graduate in Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Correspondence:

Email: ali.ansari1975@yahoo.fr

Article History:

Received: 2025/12/15

Received in Revised form: 2025/01/30

Accepted: 2026/02/01

Abstract

The termination of proceedings, as a stage in the adjudicatory process where the court declares its readiness to issue a conclusive judgment, plays a pivotal role in procedural efficiency. The most significant effects of this institution are the rendering of the final judgment and the inadmissibility of new evidence. This analytical and comparative research demonstrates that the legal nature of this institution in the Iranian legal system is ambiguous due to the absence of an independent and codified judicial decision. It currently occupies a vague space between an administrative and a judicial act and is considered irrevocable. This inflexibility may conflict with the principles of a fair trial. The comparative study indicates that modern legal systems have moved toward controlled flexibility. French law, through the mechanism of the "closing order" (*ordonnance de clôture*) and particularly through various legislative reforms, has provided for the revocation of the termination order. The Common Law system, through its "active case management" approach, also maintains the possibility of revising procedural deadlines. Finally, by analyzing challenges such as the potential for abuse of this institution and the requirements of a fair and efficient trial, this research elucidates the necessity of amending Article 295 of the Iranian Civil Procedure Code and establishing a modifiable "Order for the Termination of Proceedings."

Keywords: Termination of Proceedings, Conclusion of Trial, Closing Order (*Ordonnance de Clôture*), Fair Trial, Case Management, Revocation of Termination





شناسایی ماهیت، آثار و ضمانت اجرای ختم دادرسی در فرآیند دادرسی مدنی ایران (با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی فرانسه و کامن‌لا)

علی انصاری^{۱*}، محمد کربلایی پازکی^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴

چکیده

ختم دادرسی به عنوان مقطعی از دادرسی که دادگاه آمادگی خود را برای صدور رأی قاطع اعلام می‌کند، نقشی محوری در کارایی دادرسی دارد که مهم‌ترین آثار آن، انشاء رأی و عدم استماع ادله جدید است. این تحقیق تحلیلی و تطبیقی نشان می‌دهد که ماهیت حقوقی این تأسیس در نظام حقوقی ایران به دلیل فقدان یک تصمیم قضایی مستقل و مدون، با ابهام مواجه است و در یک خلأ میان عمل اداری و قضایی قرار دارد و غیرقابل عدول است. این انعطاف‌ناپذیری می‌تواند با اصول دادرسی منصفانه در تعارض قرار گیرد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که نظام‌های مدرن به سمت انعطاف‌پذیری کنترل‌شده حرکت کرده‌اند؛ حقوق فرانسه با پیش‌بینی «قرار ختم تحقیق» و به‌ویژه با اصلاحات متنوع، امکان لغو قرار ختم دادرسی را فراهم آورده است. نظام کامن‌لا نیز با رویکرد «مدیریت فعال پرونده»،

Email: ali.ansari1975@yahoo.fr

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



امکان بازنگری در مواعد را حفظ می‌کند. این پژوهش در نهایت، با تحلیل چالش‌هایی نظیر سوءاستفاده احتمالی از این نهاد و رسیدگی منصفانه و کارآمد، ضرورت اصلاح ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایران و پیش‌بینی «قرار ختم دادرسی» قابل تعدیل را تبیین می‌نماید.

واژگان کلیدی: ختم دادرسی، ختم رسیدگی، قرار ختم تحقیق، دادرسی منصفانه، مدیریت پرونده، عدول از ختم دادرسی

۱. مقدمه

در نظام دادرسی سنتی ایران، پایان رسیدگی تابع تشریفات شکلی مستقلى نبود و قاضی پس از احراز کفایت استماع اظهارات طرفین، بدون اعلام رسمی مرحله‌ای مجزا، مبادرت به صدور حکم می‌کرد. با شکل‌گیری نظام قانون‌گذاری مدرن، این وضعیت دستخوش تحول شد. مطابق ماده ۴۴۰ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰/۸/۱۸ شمسی (۱۳۲۹ قمری)، بعد از ختم مذاکره شفاهی متداعیین و اظهار عقیده مدعی‌العموم، محکمه هرگاه بتواند فوراً رأی می‌دهد و الاً رئیس و اعضا به اطاق مخصوص رفته و بعد از مشاوره در امری که موضوع محاکمه بوده اظهار علم خودشان را می‌نمایند.

برای نخستین بار، نهاد اعلام ختم دادرسی به‌طور صریح در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ پیش‌بینی گردید. قانون‌گذار در ماده ۱۵۲، اعلام ختم دادرسی را مقدمه ضروری صدور رأی دانست. مطابق این ماده: «پس از اعلام ختم دادرسی هرگاه دادگاه بتواند در همان جلسه رأی می‌دهد و الاً روز و ساعتی را برای اعلام رأی، معین کرده و در صورت جلسه دادرسی قید و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید. (در صورت اخیر نباید بین روز ختم دادرسی و روز اعلام رأی بیش از یک‌هفته فاصله شود)». سرانجام، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، بدون ایجاد تحول ماهوی، این نهاد تثبیت گردید و مطابق ماده ۲۹۵، دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی مکلف به انشای رأی و صدور آن شد.

با این حال، قانون‌گذار ایرانی همواره از اعطای وصف «تصمیم قضایی مستقل» به اعلام



ختم دادرسی خودداری کرده است. نظام حقوقی فرانسه از یک مفهوم غیررسمی «پایان مذاکرات» در کد ۱۸۰۶، به یک نهاد شفاف تحت عنوان «قرار ختم تحقیق»^۱ در اصلاحات ۱۹۷۵ تکامل یافته است. این قرار که یک تصمیم قضایی مستقل است، مرحله تبادل لوائح و ادله را به طور رسمی پایان می بخشد و با ایجاد قطعیت، از غافلگیری طرفین جلوگیری می کند، درحالی که سازوکارهای مشخصی برای عدول از آن در شرایط استثنائی پیش بینی شده است. نظام کامن لا از طریق دکترین «مدیریت پرونده»^۲ به این مسئله پاسخ داده است. در این نظام، به جای یک «قرار» واحد، دادگاه با تعیین مهلت های قضایی دقیق مانند «موعد نهایی کشف دلیل»^۳، عملاً مرحله ارائه دلیل را پیش از محاکمه مدیریت و مختومه می کند و بدین ترتیب تعادلی میان کارآمدی و عدالت برقرار می سازد.

اعلام ختم دادرسی در حقوق ایران در عمل با چالش های جدی مواجه است. پرسش هایی از قبیل ماهیت دقیق این نهاد، حدود آثار آن بر حقوق دفاعی اصحاب دعوا، امکان یا عدم امکان عدول دادگاه از اعلام ختم دادرسی، و ضمانت اجرای نقض قواعد مربوط به آن همچنان محل اختلاف نظر در دکترین و رویه قضایی است. این ابهام به ویژه در مراحل مختلف دادرسی، از جمله مرحله بدوی، تجدیدنظر و فرجام خواهی جلوه ای مضاعف می یابد؛ زیرا کارکرد و فلسفه ختم دادرسی در هر یک از این مراحل یکسان نیست. در نتیجه، جایگاه حقوقی اعلام ختم دادرسی در نظام دادرسی ایران از انسجام مفهومی و کارکردی لازم برخوردار نیست. برای مثال، چنانچه پس از اعلام ختم دادرسی و پیش از انشاء رأی، یکی از طرفین به سندی دست یابد که به طور قطعی حقانیت او را اثبات می کند، نظام حقوقی فعلی راهکاری برای پذیرش این سند ارائه نمی دهد. این انعطاف ناپذیری مطلق، جایگاه ختم دادرسی را در توازن میان سرعت و دقت قضایی به چالش می کشد. ماهیت این اعلام در حقوق ایران مبهم است؛ نه می توان آن را یک عمل قضایی کامل دانست و نه یک دستور اداری صرف. این ابهام، زمینه را برای طرح پرسش های اساسی فراهم می آورد:

1. Ordonnance de clôture
2. Case Management
3. Discovery Cut-off



- ماهیت دقیق ختم دادرسی، اداری است یا قضایی و این تفکیک چه آثاری دارد؟
- آیا جایگاه فعلی ختم دادرسی با اصول دادرسی منصفانه، به‌ویژه حق دفاع، سازگار است؟

- آیا می‌توان تحت شرایطی خاص، دادرسی را پس از اعلام ختم بازگشایی نمود؟
- نظام‌های حقوقی دیگر، مانند فرانسه و کامن‌لا، چه مدل‌های جایگزینی برای مدیریت این مرحله از دادرسی ارائه می‌دهند؟

مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش‌ها و در امتداد مطالعات تطبیقی پیشین در این نشریه (ناظریان، ۱۳۹۳؛ فهیمی، ۱۴۰۲)، با تحلیل مفهوم و ماهیت ختم دادرسی در حقوق ایران و بررسی تطبیقی مدل‌های جایگزین، در نهایت پیشنهاد ایجاد نهادی حقوقی مدون، شفاف و منعطف تحت عنوان «قرار ختم دادرسی» را در نظام حقوقی ایران ارائه می‌نماید.

۲. مفهوم و ماهیت حقوقی ختم دادرسی

ختم دادرسی مقطعی از رسیدگی است که علی‌رغم تشابه، از مفاهیمی چون «ختم مذاکرات»^۴ و «ختم رسیدگی»^۵ متمایز است؛ لذا در ادامه ضمن تبیین مفهوم، به ابعاد حقوقی و وجوه افتراق آن پرداخته می‌شود.

۲-۱) مفهوم شناسی ختم دادرسی

در واکاوی لغوی، «ختم» به معنای پایان رساندن (عمید، ۱۳۶۴) و «دادرسی» به معنای رسیدگی به دادخواهی و اقامه عدل است (معین، ۱۳۸۱: ۶۵۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰۶۲۲). در اصطلاح حقوقی، دادرسی در معنای اعم ناظر بر تشریفات و «فرآیند رسیدگی به اختلاف» (مفهوم شکلی) و در معنای اخص، دلالت بر «محتوای دادرسی» و رساندن حق به تظلم‌خواه (مفهوم ماهوی) دارد (الماسی و حبیبی درگاه، ۱۳۹۱: ۴۹). بر این مبنا، «ختم دادرسی»

4. Clôture des débats

5. Clôture de la procedure

وضعیتی است که دادگاه با تکمیل تحقیقات، آمادگی انشاء رأی قاطع را می‌یابد (زراعت، ۱۳۸۳: ۴۳۶)؛ بدین معنا که اقدامات ضروری جهت کشف حقیقت انجام شده و نیاز به تحقیق بیشتری نیست (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۱۹۰). اداره حقوقی قوه قضائیه نیز ختم دادرسی را به معنای پایان تحقیقات و عدم نیاز به اقدام دیگر جز صدور رأی دانسته است (نظریه مشورتی ۷/۸۸۴ مورخ ۱۳۶۶/۴/۲۵).

۲-۲) ابعاد حقوقی اعلام ختم دادرسی

در این بخش، شرایط، قالب حقوقی و ویژگی‌های اعلام ختم دادرسی، همچنین امکان اعلام زودهنگام و جایگاه ختم دادرسی در دادرسی منصفانه بررسی می‌شود.

۲-۲-۱) شرط اعلام ختم دادرسی: اقناع وجدانی قاضی

شرط اساسی و ماهوی برای اعلام ختم دادرسی، حصول «اقناع وجدانی» برای دادرس است. با این حال، در نظام آیین دادرسی مدنی ایران، معیار دقیق و مشخصی برای سنجش این اقناع، تدوین نشده است. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی با اعطای اختیار به دادگاه برای انجام هرگونه تحقیق جهت کشف حقیقت، به‌طور ضمنی آزادی دادرس در ارزیابی ادله و در نتیجه، استقلال وی در نیل به اقناع وجدانی را به رسمیت شناخته است. در نگاه نخست، ممکن است «یقین کامل» به‌عنوان عالی‌ترین سطح اقناع، ملاک مطلوب تلقی شود؛ مع الوصف، با توجه به ماهیت نسبی پذیرش روانی تحقق یک امر در عالم واقع، تعیین نقطه‌ای یقینی و مطلق برای اثبات، امری دشوار و بعضاً ناممکن است. در برخی نظام‌های حقوقی، «معیار ظنی»^۶ به‌عنوان ملاکی مناسب پذیرفته شده است. این معیار زمانی محقق می‌شود که احتمال واقعیت داشتن عمل منتسب به خواننده، نسبت به غیرواقعی بودن آن بیشتر باشد؛ به عبارت دیگر، هرگاه احتمال صدق ادعای خواهان بر کذب آن غلبه یابد، اقناع دادرس محقق تلقی می‌گردد.

6. Preponderance of the Evidence



(Lando, 2002: 9). این مفهوم در نظام‌های حقوقی کامن‌لا تحت عنوان «معیارهای اثبات»^۷ و در نظام حقوقی فرانسه با عبارت «ارزشیابی دلیل»^۸ مورد بحث قرار گرفته است. در نظام‌های حقوقی نوشته، فرآیند احراز واقعیت عمدتاً به تشخیص و قضاوت دادرس واگذار شده است (بابایی و شامی اقدم، ۱۴۰۱: ۱۶۲). به نظر می‌رسد، ملاک «معقول و متعارف بودن»^۹ به صحت نزدیک‌تر باشد. این معیار بدین معنا است که فرآیند دادرسی، از جمله ارزیابی ادله و نهایتاً اعلام ختم دادرسی، باید در بازه‌ی زمانی معقول و متعارف، با حفظ توأمان سرعت و دقت، صورت پذیرد. بر این اساس، اعلام ختم دادرسی که بر پایه اقناع وجدانی قاضی استوار است، باید در زمانی معقول و متعارف اعلام شود تا به‌عنوان تضمینی برای تحقق عدالت در دادرسی عمل نماید (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۷۴). در نهایت، پس از آنکه قاضی جلسات رسیدگی را برگزار نمود و با ارزیابی ادله ابرازی از سوی طرفین به اقناع وجدانی دست یافت، ختم دادرسی را اعلام می‌کند؛ اقدامی که منشأ آثار حقوقی مهمی خواهد بود.

۲-۲-۲) جایگاه ختم دادرسی در پرتو اصول دادرسی منصفانه

اصل بنیادین دادرسی منصفانه ایجاب می‌کند که فرآیند رسیدگی، بستری برای کشف حقیقت و تضمین کامل حق دفاع اصحاب دعوا باشد. ختم دادرسی به‌عنوان نقطه‌ای بی‌بازگشت، می‌تواند این اصل را به چالش بکشد. زمانی که اعلام ختم دادرسی به یک اقدام تشریفاتی و غیرقابل عدول تبدیل می‌شود، ممکن است حق دفاع طرفین قربانی سرعت‌بخشی به فرآیند صدور رأی گردد. نقش مواعد قانونی در این میان پررنگ است. الزام دادگاه به انشاء رأی ظرف یک هفته (ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی)، هرچند با هدف جلوگیری از اطاله دادرسی طراحی شده، اما در عمل می‌تواند انعطاف‌پذیری قاضی را برای تأمل بیشتر یا

7. Standards of Proof

8. L'appréciation de la preuve

9. Reasonableness



پذیرش استثنائی یک دلیل سرنوشت‌ساز محدود کند. بنابراین، جایگاه ختم دادرسی در یک نظام قضایی عادلانه، باید میان دو ارزش متعارض «قطعیت و سرعت» از یک سو و «عدالت و کشف حقیقت» از سوی دیگر، توازن برقرار نماید (شمس، ۱۳۹۴، ج ۱: ۸۵).

۲-۳) قالب حقوقی اعلام ختم دادرسی

اعلام ختم دادرسی با مکتوب نمودن این عبارت در پرونده محقق می‌شود و اعلام شفاهی آن غیر از موارد حضور طرفین فاقد اثر حقوقی است (مهاجری، ۱۳۷۹: ۴۸). با توجه به آنکه اعلام ختم دادرسی، مرحله‌ای از فرآیند رسیدگی محسوب می‌شود، تبیین ماهیت و قالب حقوقی آن که از سوی دادرس صورت می‌پذیرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پرسش اساسی آن است که آیا این اعلام را باید در شمار تصمیمات اداری دانست یا باید آن را به‌عنوان یک عمل قضایی تلقی نمود؟

در ادبیات حقوقی، «تصمیم دادگاه» شامل رأی یا دستور صادره از سوی قاضی است که می‌تواند در امور قضایی، شبه‌قضایی یا اداری اتخاذ شود (Campbell, 1983: 21). تصمیمات قضایی از منظر نوع دعوا به دو دسته کلی ترافعی و حسبی تقسیم می‌شوند و از حیث قالب می‌توانند به‌صورت «حکم» یا «قرار» صادر گردند (ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی). افزون بر این، برخی تصمیمات دادگاه ماهیتی اداری و دستوری دارند (ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به تعیین وقت دادرسی، ماده ۷۳ در خصوص انتشار آگهی ابلاغ، ماده ۱۰۱ در اخراج اشخاص مخلّ در نظم دادرسی، تغییر وقت رسیدگی در صورت ورود ثالث نیز حسب ماده ۱۳۲) (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۶۵). این قبیل دستورات که فاقد جنبه قاطع قضایی بوده و ناظر بر ماهیت دعوا نیستند، در عرف قضایی به‌عنوان «دستورات اداری» شناخته می‌شوند؛ هرچند در خصوص شمول این عنوان بر نوع اقدامات دادگاه‌ها اتفاق نظر حاصل نشده است (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۱۱). این دستورات فاقد لزوم استدلال، غیرقابل شکایت، خارج از شمول قاعده فراغ دادرس و غیرمستند به اعتبار امر مختومه‌اند؛ از این رو، عدول از آن‌ها بدون نیاز به ارائه استدلال حقوقی مجاز است (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۶۷).



اعلام ختم دادرسی، هرچند در جریان یک دعوای ترافعی و توسط دادرس صادر می‌شود، اما به دلیل آنکه راجع به ماهیت دعوا نبوده و اثر قاطع ندارد، در زمره تصمیمات قضایی قرار نمی‌گیرد. همچنین، از آنجایی که ناظر به اختلاف و دعوای ترافعی میان اصحاب دعوا صادر می‌شود، در قالب تصمیمات حسبی نیز قابل طبقه‌بندی نیست. از سوی دیگر، اگرچه می‌توان آن را از حیث ساختار و شکل به دستورات اداری شبیه دانست، اما از آنجا که مقدمه‌ای برای صدور رأی دادگاه محسوب می‌شود، نمی‌توان آن را به‌طور کامل در زمره دستورات صرفاً اداری تلقی نمود.

قوانین پیشین نیز در این خصوص ساکت بودند؛ ماده ۱۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و مواد ۹۴ و ۴۴۰ قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰، صرفاً به فرآیند پس از ختم دادرسی اشاره داشتند و ماهیت خود «اعلام» را روشن نمی‌ساختند. تحولات اخیر قانون دیوان عدالت اداری بیانگر رویکردی جدید است. تبصره ماده ۱۱۱ این قانون و الزام به صدور «دادنامه» برای قرار خاتمه اجرا (نظریه مشورتی ۲۳۰/۱۴۱۰۷۹/۲۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۸/۲۰)، نشان از اهمیت بخشی به تصمیمات غیرقضایی در فرآیند اجرای حکم دارد (حسینی یزدی، ۱۴۰۲: ۸۵). در نظام فعلی آیین دادرسی مدنی، مقرر صریحی که بتوان از آن به روشنی ماهیت اعلام ختم دادرسی را استنباط نمود، وجود ندارد. در عمل، ختم دادرسی زمانی اعلام می‌شود که دادگاه قصد دارد رأی خود را صادر نماید. از این رو، و با توجه به اینکه معمولاً ختم دادرسی بدون حضور طرفین و هم‌زمان با انشاء رأی در پرونده درج می‌گردد، و نیز با در نظر گرفتن این نکته که مطابق با مواد ۱۲۹۳، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ قانون مدنی و همچنین مقررات مربوط به اسناد تجاری و وصیت‌نامه‌ها، نوشتاری که به شخصی نسبت داده می‌شود تنها در صورت امضا معتبر تلقی می‌گردد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اعلام ختم دادرسی نیز مشمول همین قاعده است. به موجب ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی دادگاه پس از انشاء شفاهی، باید به‌صورت مکتوب تنظیم شده و به امضای قاضی یا قضات برسد. بر این اساس، پیش‌نویس رأی دادگاه بدون امضای قاضی فاقد اعتبار است و به همین ترتیب، هر نوشته‌ای که به شخصی منتسب باشد، تنها در



صورت امضا قابلیت استناد خواهد داشت (نظریه مشورتی شماره ۰۲۵۸/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰).

با در نظر گرفتن این نکات و با توجه به اینکه پیش‌نویس دادنامه پیش از امضا فاقد اعتبار حقوقی است، و از سوی دیگر، در قانون آیین دادرسی مدنی، اعلام ختم دادرسی به صورت قرار پیش‌بینی نشده است، به نظر می‌رسد بتوان اعلام ختم دادرسی از سوی دادرس را به عنوان یک «عمل شبه اداری» توصیف کرد که به دلیل عدم قاطعیت در ماهیت دعوا، فقدان اعتبار امر مختومه و غیرقابل شکایت بودن، واجد وصف یک عمل قضایی کامل نیست. از سوی دیگر، به سبب اثر بنیادین آن در منع استماع ادله جدید که مستقیماً بر حق دفاع طرفین تأثیر می‌گذارد، نمی‌توان آن را یک دستور اداری صرف تلقی نمود. در واقع، این نهاد از حیث شکل به یک دستور اداری و از حیث آثار به یک تصمیم قضایی شباهت دارد.

کد آیین دادرسی مدنی فرانسه و مطابق ماده ۷۸۲، ختم تحقیق به موجب یک قرار غیرمستدل که قابل هیچ‌گونه شکایتی نیست، صادر می‌شود. با توجه به این ماده، می‌توان دریافت قرار ختم در آیین دادرسی مدنی فرانسه جزو اعمال اداری و دستوری دادگاه محسوب می‌گردد. در حقوق فرانسه تصمیمات اداری دادگاه دارای چند ویژگی مشترک است: این اعمال راساً توسط قاضی و در یک رسیدگی غیر تناظری صادر می‌شوند، مستدل نبوده، قابل شکایت نمی‌باشند و بنابراین مربوط به اختیارات «صلاحیدی» قاضی می‌شود (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۶۴).

۲-۲-۴) اصل غیرقابل بازگشت بودن ختم دادرسی و چالش‌های عملی آن در آیین

دادرسی مدنی

در نظام دادرسی مدنی ایران، اصل بر قاطعیت و برگشت ناپذیری تصمیم دادگاه مبنی بر اعلام ختم دادرسی است. تکلیف قانونی اعلام ختم دادرسی حاکی از رویکرد مقنن به قطعیت و تسریع در فرآیند دادرسی است. این رویکرد قانون‌گذار نشانگر آن است که اعلام ختم دادرسی، نقطه پایانی جریان رسیدگی و آغازگر مرحله انشاء رأی است و عدول از آن،



مستلزم وجود حکم صریح قانونی است که در حال حاضر پیش‌بینی نشده است. در دکترین حقوقی ایران، ماهیت اعلام ختم دادرسی به‌طور دقیق مورد تحلیل قرار نگرفته و اختلاف‌نظرهایی در این خصوص وجود دارد. برخی حقوق‌دانان اعلام ختم دادرسی را به‌منظور مدیریت جریان دادرسی می‌دانند و معتقدند از آنجا که واجد وصف یک تصمیم قضایی (حکم یا قرار) نیست، قابلیت عدول از آن وجود دارد (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۶۴). برخلاف ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری که به صراحت پذیرش لوایح جدید پس از اعلام ختم دادرسی را ممنوع اعلام کرده، قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص ساکت است. این سکوت قانونی، از طرفی اعمال انعطاف قضایی در موارد خاص را محدود و از طرف دیگر، به دلیل عدم وجود سازوکار شفاف قانونی، امکان عدول از ختم دادرسی را با چالش مواجه کرده است. در رویه عملی و نشست‌های قضایی، موضوع امکان عدول از دادرسی محل اختلاف بوده است. به‌عنوان مثال، در نشست قضایی دادگستری بیرجند مورخ ۱۳۹۸/۳/۲ با موضوع «پذیرش لوایح ابرازی اصحاب دعوا»، اکثریت قضات بر این عقیده بوده‌اند که پذیرش لوایح و دلایل جدید پس از اعلام ختم دادرسی، به دلیل مغایرت با اصول دادرسی منصفانه و نظم آیینی، امکان‌پذیر نیست. بنابر استدلال مطرح‌شده در نشست مذکور، اولاً، پذیرش دلایل جدید پس از ختم دادرسی موجب نقض اصل تناظر و ایجاد تکلیف جدید برای دادگاه جهت استماع دفاعیات طرف مقابل می‌شود. ثانیاً، چنین امری با هدف قانون‌گذار مبنی بر تعیین زمان متعارف و معقول برای دادرسی مغایرت دارد و موجب اطاله دادرسی خواهد شد. ثالثاً، حتی اگر قانون‌گذار صراحتاً پذیرش لایحه جدید را ممنوع نکرده باشد، اصول کلی حاکم بر دادرسی مدنی، از جمله قاعده فراغ دادرسی، مانع بازگشت به مرحله تحقیقات و استماع دلایل جدید است. با این حال، اقلیت موجود در همان نشست بر این باور بوده‌اند که در مواردی که لایحه یا دلیل جدید متضمن کشف اشتباه یا ارائه ادله قاطع باشد، دادگاه می‌تواند از تصمیم خود مبنی بر ختم دادرسی عدول کند. این گروه با استناد به بند ۳ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات، عدم پذیرش لایحه جدید را در مواردی که به تضییع حق منجر شود، تخلف انتظامی دانسته‌اند.



این اختلاف دیدگاه در عمل، نشانگر خلأ قانونی در این زمینه و ضرورت شفاف‌سازی قانون‌گذار است. با توجه به فقدان مقررات صریح در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و تأکید بر قطعیت فرآیند دادرسی پس از اعلام ختم، باید اذعان کرد امکان عدول از ختم دادرسی در حقوق ایران در حال حاضر فاقد موقعیت قانونی است.

۲-۲-۵) آسیب‌شناسی؛ امکان سوءاستفاده از ختم دادرسی

ابهام در ماهیت و فقدان یک قرار رسمی برای ختم دادرسی، می‌تواند بستری برای سوءاستفاده توسط قضات یا اصحاب دعوا فراهم آورد. هرچند اثبات آن دشوار است، اما می‌توان تصور کرد که یک قاضی برای تسریع غیرمعارف در رسیدگی و کاهش آمار پرونده‌های معوقه، پیش از تکمیل تحقیقات ضروری، اقدام به اعلام ختم و انشاء رأی نماید. از سوی دیگر، طرفی که از اطاله دادرسی منتفع می‌شود، ممکن است با تمسک به اطاله غیرموجه دادرسی که مصداقی از سوءاستفاده از حق است، عملاً اعلام ختم دادرسی را به تعویق اندازد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۱۲). ایجاد یک «قرار» رسمی و مستدل برای ختم دادرسی، می‌تواند با شفاف‌سازی این مقطع از رسیدگی، از چنین سوءاستفاده‌هایی جلوگیری کند. منطق حاکم بر دادرسی اقتضا دارد که دادگاه ختم رسیدگی را زمانی اعلام نماید که پرونده را برای اتخاذ تصمیم نهایی آماده بداند. با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دادگاه می‌تواند پیش از تکمیل تحقیقات، اقدام به اعلام ختم دادرسی نماید؟ به عنوان مثال، آیا صدور رأی پیش از انقضای مهلت تعیین‌شده برای کارشناس، از منظر حقوقی امکان‌پذیر است؟

اعلام ختم دادرسی پیش از تکمیل فرآیند تحقیق و رسیدگی، با اصول بنیادین دادرسی منصفانه، به‌ویژه حق دفاع اصحاب دعوا، در تعارض قرار دارد. به عنوان نمونه، دادنامه ۰۸۸۶-۹۳۰ مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور، صدور حکم قبل از انقضای موعد قانونی اعتراض به نظریه کارشناسی را خلاف موازین قانونی تشخیص داده است. در حقوق فرانسه، اعمال اداری و قضایی دادگاه در صورتی که ناشی از سوءاستفاده از قدرت^{۱۰} باشد،

10. abus de pouvoir



قابلیت شکایت در دیوان عالی کشور را دارد (ماده ۱۸ قانون سوم ژوئیه ۱۹۶۷).^{۱۱} این موضوع در راستای نظارت دیوان عالی بر آراء تمامی مراجع است. در عمل، با توجه به حجم بالای ورودی پرونده‌ها به محاکم، اعلام ختم دادرسی پیش از مواعد مقرر قانونی یا قضایی، کمتر موضوعیت می‌یابد. بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۶۱۴۶۴/۹۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ نیز با تعیین مواعدی برای رسیدگی به پرونده‌های حقوقی و کیفری در مراحل مختلف، مؤید همین امر است. با وجود این، نباید از نظر دور داشت که اطلاع دادرسی، خود یکی از چالش‌های نظام قضایی است که عواملی چون نقش نیروی انسانی، عملکرد اصحاب دعوا و همچنین وجود برخی قوانین و مقررات در بروز آن مؤثر بوده و می‌تواند به کندی فرآیند رسیدگی و افزایش حجم دعاوی منجر شود (مبین، ۱۳۹۲: ۳۸۷).

۳. تمایز ختم دادرسی از مفاهیم مشابه

در برخی موارد از واژه‌های «ختم رسیدگی» و یا «ختم مذاکرات» به جای ختم دادرسی استفاده می‌شود. حال آنکه هر یک تعریف و اثر خاص خود دارد.

۳-۱) ختم مذاکرات (جلسه رسیدگی)

در فرآیند دادرسی، باید میان «ختم مذاکرات طرفین» و «ختم دادرسی» تمایز قائل شد. «ختم مذاکرات» که در واقع همان «ختم جلسه رسیدگی» است، به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که دادگاه استماع اظهارات شفاهی را کافی دانسته و جلسه دیگری را ضروری نمی‌داند. با این حال، این مقطع لزوماً به معنای آمادگی پرونده برای صدور رأی نیست؛ چراکه ممکن است دادگاه پس از آن، جهت تکمیل تحقیقات و حصول اقناع وجدانی، اقداماتی نظیر صدور قرار کارشناسی یا معاینه محل را لازم بداند. بنابراین، ختم جلسه رسیدگی مقدمه‌ای برای ادامه

11. Loi n° 67-523 du 3 juillet 1967 relative à la Cour de cassation (Version en vigueur au 13 novembre 2025)



تحقیقات یا اعلام ختم دادرسی است، اما با آن مترادف نیست. انطباق این دو تنها زمانی رخ می‌دهد که دادگاه پس از پایان مذاکرات، هیچ اقدام تحقیقی دیگری را ضروری نداند.

۲-۳) ختم رسیدگی

اصطلاح «ختم رسیدگی» گاهی به جای «ختم دادرسی» به کار می‌رود. این امر، ضرورت بررسی وجود یا عدم وجود تمایز مفهومی میان این دو را ایجاب می‌کند. یک دیدگاه معتقد به تمایز مفهومی این دو است و کاربرد «ختم رسیدگی» را به مواردی محدود می‌داند که تصمیم دادگاه حکم ماهیتی نیست یا مبتنی بر ارزیابی ادله نبوده و ناشی از امری چون سازش طرفین است. ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی که در آن پس از سازش، دادگاه «رسیدگی را ختم» و گزارش اصلاحی صادر می‌کند، مؤید این نظر است (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۹۱). طبق این تحلیل، قانون‌گذار آگاهانه از به کار بردن «ختم دادرسی» در مواردی که فصل خصومت به معنای دقیق کلمه رخ نمی‌دهد، اجتناب کرده است. در مقابل، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۶۴۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه این دو اصطلاح را از حیث مفهوم و آثار حقوقی، مترادف و یکسان دانسته است. این دیدگاه به نظر صحیح‌تر می‌رسد؛ زیرا اولاً، هیچ اثر حقوقی مشخص و متمایزی برای هر یک از این دو اصطلاح در نظام حقوقی ایران تعریف نشده است. ثانیاً، رویه قضایی غالب نیز تفاوتی ماهوی میان آن‌ها قائل نیست و قضات معمولاً از عبارت «ختم رسیدگی» هنگام انشاء رأی استفاده می‌کنند. در نتیجه، استعمال عبارت «ختم رسیدگی» در ماده ۱۸۴، لزوماً به معنای اراده قانون‌گذار بر ایجاد تفکیک مفهومی با «ختم دادرسی» مذکور در ماده ۲۹۵ همان قانون نیست.

۴. آثار اعلام ختم دادرسی

مهم‌ترین آثار اعلام ختم دادرسی صدور رأی و عدم پذیرش ادله جدید است که در ادامه شرح و تحلیل آن بررسی می‌شود.



۴-۱) صدور رأی قاطع

مهم‌ترین و فوری‌ترین اثر ختم دادرسی، تکلیف دادگاه به صدور رأی قاطع است. اعلام حضوری رأی تنها زمانی ضروری است که ختم دادرسی در جلسه رسیدگی اعلام شده باشد؛ درغیراین‌صورت، رأی به اصحاب دعوا ابلاغ می‌گردد (حیاتی، ۱۳۸۴: ۴۳۵). با اعلام ختم دادرسی، امکان انجام بسیاری از اقدامات ساقط می‌شود؛ از جمله ارائه هرگونه لایحه یا سند جدید، ورود شخص ثالث (ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی)، درخواست سوگند (ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی) و استرداد دعوا (بند ب ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی). این قاعده در قانون سابق نیز با صراحت بیشتری مورد تأکید قرار گرفته بود (ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸). با وجود این، یک استثنای قابل‌توجه وجود دارد. طبق نظریه مشورتی ۷/۱۸۵۳ اداره حقوقی، چنانچه در فاصله میان ختم دادرسی و صدور رأی، قاضی تغییر کند، قاضی جدید می‌تواند در صورت نیاز به تحقیقات بیشتر، از تصمیم به ختم دادرسی که توسط قاضی پیشین اعلام شده، عدول نماید (نهرینی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

۴-۲) عدم استماع ادعا یا دلیل جدید

اثر مهم دیگر ختم دادرسی، عدم استماع هرگونه ادعا یا دلیل جدید تا زمان صدور رأی است. این امر که مستلزم بازگشایی دادرسی و مغایر با ماهیت ختم آن است (شمس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۳)، از مواد ۲۹۵ و ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز استنباط می‌شود. به طریق اولی، با توجه به ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، پذیرش آن پس از ختم دادرسی نخستین نیز ممکن نیست. در واقع، اعلام ختم دادرسی به معنای کفایت تحقیقات بوده و پذیرش دلیل جدید ممنوع است (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۹۲). نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۳۰۳ اداره حقوقی قوه قضائیه^{۱۲} نیز با تأکید بر عدم امکان ترتیب اثر به لوایح پس از این مقطع،

۱۲. منظور از ختم دادرسی مذکور در مواد ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که حسب مورد به تشخیص قاضی و یا قضات رسیدگی‌کننده به پرونده، رسیدگی‌های انجام‌شده برای صدور رأی



این قاعده را تأیید می‌کند.

۵. جایگاه و ماهیت ختم دادرسی در مرحله تجدیدنظر و فرجام‌خواهی

تحلیل ختم دادرسی بدون توجه به سلسله‌مراتب مراجع قضایی، ناقص است. با انتقال دعوا به مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی و تغییر ماهیت رسیدگی از بررسی‌های صرفاً موضوعی به سمت نظارت‌های قانونی، مفهوم و آثار «ختم دادرسی» نیز دستخوش تحول می‌شود. در این بخش، چگونگی انطباق این نهاد با کارکرد خاص و صلاحیت‌های متمایز مراجع عالی بررسی می‌گردد.

۵-۱) تمایز کارکردی مراحل دادرسی و تأثیر آن بر مفهوم ختم دادرسی

ختم دادرسی به عنوان نقطه پایان مرحله تحقیق و مقدمه انشای رأی، نهادی است که تحقق آن منوط به وجود رسیدگی ماهوی و امکان اعمال اختیار قضایی در ارزیابی ادله است. از این رو، تمایز بنیادین میان مرحله بدوی، تجدیدنظر و فرجام‌خواهی، مستقیماً بر ماهیت و آثار ختم دادرسی اثر می‌گذارد. در مرحله بدوی، دادگاه مرجع رسیدگی ماهوی کامل بوده و مکلف به استماع ادعاها، دلایل و دفاعیات طرفین است. مرحله تجدیدنظر اصولاً واجد ماهیت اصلاحی و نظارتی به معنای دوباره قضاوت کردن امری که بدواً مورد قضاوت قرار گرفته و نوعی بازبینی اعمال دادگاه نخستین است. در مقابل، رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور، واجد ماهیت شکلی و قانونی است. مطابق ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی،

کفایت داشته و به عبارتی پرونده معدّ صدور رأی باشد و به صراحت ماده ۳۷۳ قانون مذکور، در دعاوی کیفری دادگاه نمی‌تواند پس از اعلام ختم رسیدگی، لوایح، اسناد و مدارک جدید را دریافت کند. در دعاوی حقوقی نیز لایحه تقدیمی از ناحیه اصحاب دعوی یا وکلای آنان باید پیش از اعلام «ختم دادرسی» به دادگاه واصل شود. در صورتی که دادگاه «ختم دادرسی» را اعلام کرده باشد، دیگر به هیچ امر جدیدی از جمله لایحه تقدیمی رسیدگی نمی‌کند؛ زیرا دادرسی خاتمه یافته است. بنابراین، اگر پیش از اعلام ختم دادرسی توسط دادگاه، لایحه تقدیم شود، هر چند جلسه دادرسی پایان یافته باشد، دادگاه موظف به رسیدگی به آن می‌باشد؛ اما پس از اعلام ختم دادرسی اگر لایحه‌ای تقدیم شود، دادگاه مجاز به بررسی و ترتیب اثر دادن به آن نمی‌باشد، زیرا از نظر دادگاه، دادرسی خاتمه یافته است.



رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی (شمس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۱۲). این تفاوت کارکردی موجب می‌شود که مفهوم ختم دادرسی در مراحل بالاتر، دچار تحدید یا حتی زوال مفهومی گردد.

۲-۵) ختم دادرسی در مرحله تجدیدنظر و ماهیت آن

دادگاه تجدیدنظر به عنوان یک مرجع ماهوی، در فرآیند رسیدگی و اتخاذ تصمیمات (اعم از قرارهای اعدادی، قاطع یا احکام)، از الگوی مشابه دادگاه نخستین پیروی می‌کند و مطابق ماده ۳۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور رأی در این مرحله تابع تشریفات دادرسی نخستین است (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۷۹). با عنایت به «اثر انتقالی» تجدیدنظر، این مرجع مکلف به بازبینی وقایع و تطبیق مجدد قانون با موضوع است (واحدی، ۱۳۸۷: ۸۵)؛ بنابراین، اعلام ختم دادرسی در این مرحله نیز مقدمه ضروری صدور رأی محسوب می‌شود. با وجود این، ختم دادرسی در مرحله تجدیدنظر از حیث قلمرو و آثار، تفاوت ظریفی با مرحله بدوی دارد. در این مرحله، به دلیل ممنوعیت طرح ادعای جدید (ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی) و محدودیت ذاتی در گستره رسیدگی، ختم دادرسی «انعطاف‌ناپذیرتر» است. برخلاف مرحله بدوی که گاه ضرورت کشف حقیقت، بازگشایی محدود دادرسی را توجیه می‌کند، در مرحله تجدیدنظر اصل بر قطعیت و سرعت است. از این رو، اعلام ختم دادرسی در این مقطع، تقریباً غیرقابل عدول بوده و پذیرش ادله جدید پس از آن، با موانع جدی‌تری روبه‌رو است که آن را از الگوی منعطف پیشنهادی برای مرحله بدوی متمایز می‌سازد.

۳-۵) زوال مفهومی ختم دادرسی در رسیدگی فرجامی

رسیدگی در دیوان عالی کشور، در قالب فرجام‌خواهی، برخلاف محاکم تالی، «قضاوت بر اعمال دادگاه‌ها» است نه «قضاوت بر دعوای طرفین» (متین‌دفتری، ۱۳۸۱: ۴۲). مطابق ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی، شأن این مرجع اصولاً محدود به نظارت بر حسن اجرای

قانون و ممیزی انطباق رأی با موازین شرعی و قانونی است. این ماهیت «شکلی» و «نظارتی» موجب می‌شود که نهاد ختم دادرسی در این مرحله دچار نوعی استحاله مفهومی گردد. «ختم دادرسی» منطقاً نقطه‌ی پایان مرحله «تحقیق و ارزیابی ادله» است، حال آنکه در رسیدگی فرجامی، اساساً بابتی برای تحقیق ماهوی یا ورود به وقایع موضوعی گشوده نمی‌شود که نیازمند ختم باشد. به عبارت دیگر، ممنوعیت ارائه دلیل جدید در این مرحله، نه معلول اعلام ختم دادرسی، بلکه ناشی از ذات و صلاحیت نظارتی دیوان است (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۸۰). بنابراین، آنچه در روند عادی دیوان رخ می‌دهد، بررسی شکلی پرونده است، نه «ختم دادرسی» به مفهوم فنی کلمه که مقدمه آن رسیدگی ماهوی باشد.^{۱۳}

۶. ضمانت اجرای اعلام ختم دادرسی: بررسی حقوق خارجی

اعلام ختم دادرسی، به عنوان آخرین گام پیش از انشای رأی، اگر زود هنگام یا ناقص باشد، می‌تواند حقوق دفاعی اصحاب دعوا را به صورت جدی تضییع نموده و مسیر دادرسی عادلانه را مخدوش سازد. از این رو، بررسی سازوکارهای کنترلی و ضمانت‌اجراهای پیش-بینی شده برای این تصمیم قضایی اهمیت بنیادین دارد.

۶-۱) خلأ ضمانت اجرا در حقوق ایران و نظام‌مندی آن در حقوق فرانسه

در نظام حقوقی ایران، ضمانت اجرای مستقیمی برای اعلام ختم دادرسی معیوب پیش‌بینی نشده و تنها راهکار متصور برای طرف متضرر، اعتراض به دادنامه نهایی به استناد نقص تحقیقات در مراحل بالاتر است. این خلأ قانونی، در تقابل با رویکرد نظام‌مند حقوق فرانسه

۱۳. اصل «عدم ورود دیوان به ماهیت»، قاعده‌ای مطلق نیست و در رسیدگی‌های استثنائی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری (که بر آرای قطعی حقوقی نیز حاکم است) تخصیص خورده است. این شیوه فوق‌العاده، که جزئیات اجرایی آن در «دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۸/۹/۷ رئیس قوه قضائیه» تبیین شده است، ماهیت رسیدگی در دیوان را دگرگون می‌سازد. به صراحت ماده ۱۰ این دستورالعمل، شعب خاص دیوان مکلف به «رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی» هستند که این امر مستلزم طی فرآیند تحقیق و در نهایت، اعلام ختم دادرسی پیش از انشای رأی ماهوی است.



قرار دارد که طبق مواد ۱۱۲ تا ۱۲۱ کد آیین دادرسی مدنی آن، این اقدام می‌تواند ذیل عنوان «بطلان شکلی»^{۱۴} قرار گیرد. با این حال، اعمال این ضمانت اجرا منوط به دو شرط است: وجود نص قانونی (مگر در موارد نقض تشریفات اساسی) و اثبات ورود ضرر ملموس^{۱۵} به حقوق دفاعی از سوی ذی‌نفع (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). این رویکرد ضمن شناسایی ضمانت اجرا، با الزام به اثبات ضرر، مانع از طرح ایرادات واهی می‌شود.

۶-۲) رویکرد پیش‌گیرانه در نظام حقوقی کامن‌لا

نظام کامن‌لا، به‌ویژه در انگلستان و ولز، رویکردی متفاوت و عمل‌گرایانه را اتخاذ کرده که بیشتر ماهیت پیشگیرانه دارد تا جبرانی. در این نظام، به جای تمرکز بر مفهوم «بطلان» پس از وقوع خطا، بر «مدیریت قضایی پرونده» تأکید می‌شود. قاضی از ابتدای دادرسی، جدول زمانی مشخصی برای کلیه اقدامات تعیین می‌کند و عملاً لحظه‌ای به نام «ختم غافلگیرکننده دادرسی» وجود ندارد. اگر یکی از طرفین احساس کند فرصت کافی برای ارائه مدارک خود را نداشته، به جای استناد به بطلان، یک «درخواست»^{۱۶} رسمی به دادگاه تقدیم می‌کند. قاضی با در نظر گرفتن «هدف غایی دادرسی»^{۱۷} که شامل رسیدگی عادلانه، سریع و متناسب است، در خصوص پذیرش یا رد این درخواست تصمیم می‌گیرد (Andrews, 2017: 112). این رویکرد انعطاف‌پذیر، به جای ابطال اقدامات گذشته، بر اصلاح فرآیند دادرسی برای تأمین عدالت تمرکز دارد و نقش فعال قاضی را در جلوگیری از تضییع حقوق اصحاب دعوا برجسته می‌سازد.

۷. مطالعه تطبیقی؛ مدل‌های جایگزین برای ختم دادرسی

14. Vice de forme

15. Article 114 (Version en vigueur depuis le 01 janvier 1976)

16. Application

17. Overriding Objective



مدل‌های جایگزین در حقوق تطبیقی، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی فرانسه و کامن‌لا، قابل بررسی و تحلیل هستند؛ نظام‌هایی که هر یک با بهره‌گیری از سازوکارهای خاص خود، رویکردهای متفاوتی را در مدیریت مرحله پایانی رسیدگی و آماده‌سازی پرونده برای صدور رأی اتخاذ نموده‌اند.

۷-۱) حقوق فرانسه: قرار ختم تحقیق و انعطاف‌پذیری کنترل‌شده

با تأسیس نهاد «قاضی آماده‌ساز»^{۱۸}، اختیار تصمیم‌گیری نسبت به زمان ختم تحقیقات به او سپرده شد. برای درک جایگاه نهاد ختم دادرسی در نظام حقوقی فرانسه، باید به اندیشه‌های آنری موتولسکی بازگشت. او در اثر بنیادین خود، «اصول تحقق روشمند حقوق خصوصی»^{۱۹}، به دنبال تأسیس یک «علم جدید» بود: علم روش‌شناسی اجرای حق (Motulsky, 1948). موتولسکی، با بهره‌گیری از اندیشه‌های ایهرینگ^{۲۰}، بیان می‌دارد که «تحقق حق، جان و حقیقت حق است»^{۲۱}؛ اما برخلاف دیگران، او صرفاً به این بیان کلی بسنده نمی‌کند و تلاش می‌کند تا ابزارهای فنی و متدولوژیک لازم برای این تحقق را فراهم آورد (Leborgne, 2015: 12). از این منظر، دادرسی یک فرآیند مکانیکی و تصادفی نیست، بلکه باید تابع یک متدولوژی دقیق باشد. این نگاه، که دادرسی را یک «علم» و نه یک «هنر» سلیقه‌ای می‌داند، دقیقاً همان مبنای نظری است که تأسیس نهاد «قاضی آماده‌ساز» و «قرار ختم دادرسی» را در اصلاحات ۱۹۷۵ فرانسه توجیه کرد. در این پارادایم، قرار ختم دادرسی نقطه‌ای اوج یک فرآیند مدیریت شده است.

۷-۱-۱) شرایط صدور قرار ختم تحقیق

در نظام آیین دادرسی مدنی فرانسه، مرحله تحقیقات مقدماتی و آماده‌سازی پرونده، که

18. Juge de la mise en état

19. Principes d'une réalisation méthodique du droit privé

20. Rudolf von Jhering

21. la réalisation du droit est la vie et la vérité du droit



اصولاً توسط «قاضی آماده‌ساز» مدیریت می‌شود، با صدور «قرار ختم تحقیق»^{۲۲} به پایان می‌رسد. صدور این قرار، که پرونده را برای رسیدگی در مرحله نهایی (دادرسی شفاهی) آماده می‌سازد، بر دو مبنای متفاوت قابل تصور است:

الف) ختم تحقیق در فرض تکمیل رسیدگی: مبنای اصلی و متداول برای صدور قرار ختم تحقیقات، احراز کفایت اقدامات تحقیقی توسط قاضی آماده‌ساز است. در این فرض، قاضی تشخیص می‌دهد که کلیه عناصر لازم برای حل و فصل اختلاف گردآوری شده و پرونده برای اتخاذ تصمیم نهایی، آماده است. این قاعده در ماده ۷۹۹ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه تبلور یافته است. به موجب این ماده: «قاضی آماده‌ساز جز در فرضی که مقررات بند دوم ماده ۷۸۱ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه را اجرا می‌کند، به محض اینکه وضعیت تحقیقات ایجاب کند، ختم آن را اعلام کرده و پرونده را نزد دادگاه صالح برای استماع اظهارات و دفاعیات شفاهی در تاریخی که توسط رئیس یا خودش در صورت داشتن نمایندگی در این کار، ارسال می‌کند».^{۲۳} در این حالت، قرار ختم، پایانی بر یک فرآیند تحقیقی است که در جریان آن، اصحاب دعوا تکالیف آیینی محوله را به‌نحو مطلوب به انجام رسانده‌اند و پرونده به شکل طبیعی وارد مرحله دادرسی نهایی می‌شود.

ب) ختم تحقیق به‌عنوان ضمانت‌اجرای تخلف از تکالیف آیینی: فرض دوم که ماهیتی کاملاً متفاوت دارد، ناظر بر وضعیتی است که قرار ختم تحقیقات به‌مثابه یک ضمانت‌اجرا علیه طرفی صادر می‌شود که از انجام تکالیف (آیینی) خود در مواعد مقرر استنکاف ورزیده است. این امکان، که می‌تواند به درخواست طرف مقابل یا حتی رأساً توسط قاضی اعمال گردد، در ماده ۸۰۰ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه پیش‌بینی شده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «اگر یکی از وکلا اعمال آیین دادرسی را در مهلت مقرر انجام نداده باشد، قاضی می‌تواند رأساً یا به درخواست یکی از طرفین، قرار ختم را از جانب خود صادر نماید. مگر اینکه در فرض اخیر، این امکان وجود داشته باشد که درخواست را رد کند. این قرار مستدل،

22. ordonnance de clôture

23. Article 799: (Version en vigueur depuis le 01 septembre 2025)



غیرقابل شکایت است و نسخه‌ای از قرار برای طرف قصورکننده در محل اقامتگاه وی ارسال می‌شود.^{۲۴} بنابراین، در این فرض، ختم تحقیقات نه به دلیل تکمیل طبیعی فرآیند رسیدگی، بلکه به عنوان یک ابزار تنبیهی برای مقابله با تأخیر و قصور اصحاب دعوا و تضمین پیشبرد دادرسی در مهلت معقول، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۷-۱-۷) ویژگی‌های قرار ختم تحقیق

در نظام حقوقی فرانسه، قرار ختم تحقیقات که توسط قاضی آماده‌ساز صادر می‌شود، ماهیتاً از جمله «ترتیبات اداره قضایی»^{۲۵} محسوب می‌گردد. این طبقه‌بندی حقوقی، آثار مهمی را در پی دارد. نصوص قانونی، تشکیل جلسه استماع پیش از صدور این قرار را الزامی ندانسته‌اند، هرچند رویه قضایی، مشورت با وکلای اصحاب دعوا پیش از اتخاذ این تصمیم را امری مطلوب می‌داند. مهم‌ترین اثر این ماهیت اداری، در ماده ۷۸۲ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه^{۲۶} تبلور یافته است. به موجب این ماده، قرار ختم تحقیقات از دو ویژگی اساسی برخوردار است: نخست آنکه این تصمیم، غیرمستدل^{۲۷} است، یعنی نیازی به ذکر دلایل توجیهی برای صدور آن نیست. دوم آنکه این قرار در معرض هیچ‌گونه شکایتی قرار نمی‌گیرد.^{۲۸} قانون‌گذار با این رویکرد، به دنبال تسریع فرآیند دادرسی و جلوگیری از وقفه‌های ناشی از اعتراض به تصمیمات مقدماتی است. با وجود این، قاعده غیرقابل شکایت بودن این قرار، مطلق نیست. چنانچه صدور قرار ختم تحقیقات به نحو جدی «حقوق دفاعی»^{۲۹} اصحاب دعوا را خدشه‌دار سازد، امکان شکایت به صورت استثنائی فراهم می‌شود. این امر

24. Article 800 (Version en vigueur depuis le 31 juillet 2023)

25. mesures d'administration judiciaire

26. Article 782 (version en vigueur de 01 janvier 1976 au 01 janvier 2020)

La clôture de l'instruction, dans les cas prévus aux articles 760, 761, 779 et 780, est prononcée par une ordonnance non motivée qui ne peut être frappée d'aucun recours. Copie de cette ordonnance est délivrée aux avocats.

27. non motivée

28. insusceptible de recours

29. droits de la défense



به‌ویژه در فرضی که قاضی آماده‌ساز پیش از انقضای مهلت مقرر برای ارائه لوایح، قرار ختم را صادر نماید، مصداق می‌یابد.

۳-۱-۷) امکان تعدیل و لغو قرار ختم تحقیق

صدور قرار ختم تحقیقات در نظام دادرسی مدنی فرانسه، یک منع بنیادین ایجاد می‌کند که هدف آن تضمین قطعیت مرحله آماده‌سازی پرونده و جلوگیری از اطاله دادرسی است. با این حال، سختی و انعطاف‌ناپذیری این قاعده، قانون‌گذار و رویه قضایی را بر آن داشته تا تعدیلات و استثنائاتی را بر آن وارد سازند.

الف) قاعده ممنوعیت ارائه لوایح و اسناد جدید: اثر اصلی صدور قرار ختم، در ماده ۷۸۳ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه متبلور شده است که مقرر می‌دارد: «پس از قرار ختم، هیچ لایحه‌ای نمی‌تواند تسلیم گردد و هیچ مدرکی در مذاکرات قابل ارائه نیست».^{۳۰} مبنای توجیهی این ترتیب، حصول اطمینان از دستیابی به هدف نهایی قرار ختم، یعنی آماده‌سازی قطعی پرونده برای دادرسی است و ضمانت‌اجرای آن، عدم پذیرش اسناد و مدارکی است که پس از این مقطع ارائه می‌شوند (Hoffschir, 2023: 1). با این حال، رویه قضایی در برابر لوایح یا مدارکی که هرچند پیش از صدور قرار تسلیم شده‌اند، اما به دلیل نزدیکی زمانی با صدور قرار، فرصت پاسخ‌گویی را از طرف مقابل سلب کرده‌اند، واکنش نشان داده است. در چنین فروضی، قضات با استناد به «اصل تناظر»^{۳۱} می‌توانند چنین اسناد و لوایحی را از عداد دلایل خارج نمایند تا از تضییع حق دفاع جلوگیری کنند (Larher, 1988: 160).

ب) استثنائات و سازوکارهای تعدیل قاعده: سخت‌گیری قاعده فوق، موجب شده است تا تعدیلات قضایی و قانونی متعددی بر آن وارد شود. رویه قضایی، علی‌رغم وجود قرار ختم، لوایحی را که صرفاً به‌منظور روشن نمودن جهاتی که پیشتر در مذاکرات مطرح شده‌اند را می‌پذیرد. علاوه‌براین، قانون‌گذار نیز موارد مشخصی را از شمول این قاعده مستثنی کرده

30. Article 783 (Version en vigueur au 01 janvier 1976)

31. principe du contradictoire

است که عبارت‌اند از: دادخواست ورود ثالث، لوایح مربوط به اجاره‌بها، عواید، منافع و سایر فروع دعوا و همچنین لوایح مرتبط با از سرگیری دادرسی پس از توقف آن. مهم‌ترین سازوکار تعدیل این قاعده، امکان لغو یا فسخ قرار ختم^{۳۲} است. در یک تحول قابل‌توجه و در راستای ترویج حل‌وفصل اختلاف از طریق سازش، فرمان شماره ۶۸۶-۲۰۲۳ به‌طور موقت یک مبنای مستقل برای عدول پیش‌بینی کرد و به قاضی اجازه داد قرار ختم را مشخصاً به‌منظور دعوت طرفین به «جلسه رسیدگی سازش»^{۳۳} لغو نماید.^{۳۴} این گامی بلند در جهت افزایش انعطاف‌پذیری سیستم و تأکید بر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، حتی در مراحل پایانی دادرسی، محسوب می‌شود (Tirvaudey, 2023: 52). پروفیسور کادیه در تحلیل رابطه عدالت و صلح مدنی، استقرار صلح قضایی را مستلزم گذار از شکل‌گرایی به سمت مدیریت هوشمند دادرسی می‌داند؛ مدیریتی که با پیش‌بینی «چرخه‌های رسیدگی»^{۳۵} کوتاه، متوسط و طولانی، متناسب با پیچیدگی هر پرونده، سرعت و دقت را با یکدیگر هماهنگ می‌سازد (Cadiet, 2015: 215). مع‌الوصف، با لازم‌الاجرا شدن فرمان شماره ۶۶۰-۲۰۲۵ از سپتامبر ۲۰۲۵، این قسمت حذف شد. به موجب ماده ۷۸۴ کد آیین دادرسی مدنی^{۳۶}، این قرار قابل فسخ نیست مگر در صورت وجود «دلایل کافی و جدی»^{۳۷} که احراز آن به‌صورت موردی با قاضی خواهد بود. به‌عنوان مثال، در همین ماده پیش‌بینی شده است که اگر دادخواست ورود ثالث پس از صدور قرار ختم تقدیم شود، قرار مذکور در صورتی لغو می‌گردد که دادگاه نتواند فوراً نسبت به تمامی جوانب دعوا (اصلی و طاری) اتخاذ تصمیم نماید. در نهایت، برای پیشگیری از بروز وضعیت‌هایی که منجر به درخواست لغو قرار ختم شود، قانون‌گذار در ماده ۷۹۹^{۳۸} راهکاری پیش‌بینی نموده است. بر این اساس، تاریخ صدور

32. révocation

33. Audience de règlement amiable

34. Article 803: (Version en vigueur du 31 juillet 2023 au 01 septembre 2025)

35. Circuits

36. Article 784: (version en vigueur du 01 janvier 1976 au Janvier 2020)

37. cause grave et dûment justifiée

38. Article 779 (Version en vigueur depuis le 01 septembre 2025)



قرار ختم باید تا حد امکان به تاریخ جلسه دادرسی شفاهی نزدیک باشد تا فاصله زمانی برای بروز حوادث غیرمترقبه و ارائه دلایل جدید به حداقل برسد (شمس، ۱۳۷۸: ۲۰).

۲-۷) نظام حقوقی کامن‌لا: مدیریت پرونده و انعطاف در ختم رسیدگی

در نظام‌های حقوقی کامن‌لا، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا و انگلستان، برخلاف حقوق فرانسه که «قرار ختم تحقیق» به‌طور رسمی صادر می‌شود، مفهوم «ختم دادرسی» به‌صورت یک نهاد شکلی با تصمیم رسمی وجود ندارد. در عوض، پایان مرحله رسیدگی مقدماتی از طریق سازوکار مدیریت پرونده^{۳۹} و زمان‌بندی قضایی^{۴۰} مدیریت می‌گردد. در این مدل، تمرکز بر کنترل فعالانه دادرسی توسط قاضی و هماهنگی مستمر با طرفین دعوا است تا از اطاله غیرضروری جلوگیری شود.

۱-۲-۷) مدیریت فعال پرونده^{۴۱}

در نظام‌های کامن‌لا، قاضی از لحظه ثبت دعوا، فرآیند رسیدگی را به‌صورت فعالانه هدایت می‌کند. این مدیریت بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی (Civil Procedure Rules - CPR در انگلستان و Federal Rules of Civil Procedure - FRCP در آمریکا) انجام می‌شود. به‌طور خاص، مقرر ۱۶ از FRCP ایالات متحده، به قاضی اختیار می‌دهد تا با صدور «دستور زمان‌بندی»^{۴۲}، مراحل مختلف دادرسی از جمله تبادل لوایح، کشف دلیل،^{۴۳} درخواست‌های پیش‌دادرسی^{۴۴} و تعیین تاریخ محاکمه را کنترل کند.^{۴۵} در انگلستان نیز بخش ۳ از CPR، مدیریت فعال دعاوی مدنی را بر عهده قاضی می‌گذارد و به او اختیار می‌دهد تا

39. Case Management

40. Judicial Scheduling

41. Active Case Management

42. Scheduling Order

43. Discovery

44. Pre-Trial Motions

45. Federal Rules of Civil Procedure, Rule 16

با هدف صرفه‌جویی در زمان و هزینه، طرفین را ملزم به رعایت زمان‌بندی کند (White Book, 2022: Part 3.1).

۲-۲-۷) جایگاه ختم غیررسمی مرحله مقدماتی

در نظام کامن‌لا «ختم رسمی» مرحله تحقیق، به شکل صدور «قرار ختم» وجود ندارد، بلکه پایان مرحله مقدماتی با تکمیل فرآیند کشف ادله، ارائه لوایح نهایی و تعیین جلسه محاکمه توسط قاضی، به صورت عملی و مدیریتی محقق می‌شود (Andrews, 2017: 451) در واقع، قاضی از طریق «دستور زمان‌بندی» و یا «دستور پیش‌محاکمه‌ای»^{۴۶} مشخص می‌کند که طرفین تا چه تاریخی باید تمامی اقدامات مقدماتی را انجام داده و پرونده را برای محاکمه نهایی آماده نمایند. در برخی ایالت‌های آمریکا، دادگاه‌ها همچنین از سازوکارهایی نظیر «Case Management Conference» یا «Final Pre-Trial Conference» برای بررسی آمادگی پرونده جهت ورود به مرحله دادرسی^{۴۷} استفاده می‌کنند. در این جلسات، قاضی رسماً بررسی می‌کند که آیا همه اسناد ارائه شده، اظهارات طرفین ثبت شده و اختلافات شکلی حل و فصل شده‌اند یا خیر (Yeazell & Schwartz, 2019: 433-435).

۳-۲-۷) انعطاف‌پذیری در پایان مرحله تحقیق

یکی از ویژگی‌های مهم نظام کامن‌لا، انعطاف‌پذیری در پایان مرحله کشف دلیل است. برخلاف نظام فرانسه که پس از صدور قرار ختم تحقیق، ارائه دلیل جدید ممنوع می‌شود، در نظام کامن‌لا ارائه دلایل جدید حتی تا نزدیکی محاکمه نیز ممکن است، مشروط به اینکه طرف مقابل فرصت پاسخ‌گویی داشته باشد و عدالت ایجاب کند (Andrews, 2017: 452). قاضی می‌تواند در صورت بروز مسائل جدید یا کشف ادله تازه، با صدور دستور اصلاحی^{۴۸}، مهلت‌ها را تغییر دهد و رسیدگی را مجدداً باز کند.

46. Pre-Trial Order

47. Trial

48. Amended Scheduling Order



این انعطاف‌پذیری به‌ویژه در دعاوی پیچیده، مانند اختلافات تجاری بین‌المللی، اهمیت ویژه‌ای دارد (Marcus, 1987: 738). این رویکرد انعطاف‌پذیر به بهترین شکل در چهارچوب قضایی ایجادشده در پرونده «Denton v TH White Ltd» در دادگاه استیناف انگلستان قابل مشاهده است. در این پرونده، دادگاه یک آزمون سه‌مرحله‌ای را برای تصمیم‌گیری در مورد اعطای «معافیت از ضمانت‌اجرا»^{۴۹} به طرفی که مهلت‌های رویه‌ای را نقض کرده (مانند تأخیر در ارائه شهادت‌نامه یا گزارش کارشناسی)، تدوین کرد. طبق این آزمون، قاضی باید: نخست، جدیت و اهمیت نقض را ارزیابی کند؛ دوم، دلایل ارائه‌شده برای این نقض را بررسی نماید و سوم، تمام شرایط پرونده را با در نظر گرفتن «هدف غایی»^{۵۰} آیین دادرسی، یعنی رسیدگی عادلانه و با هزینه متناسب، بسنجد. این چهارچوب به قاضی اجازه می‌دهد تا به‌جای اعمال یک قاعده خشک و غیرقابل تغییر، میان لزوم رعایت زمان‌بندی دادرسی و ضرورت پذیرش یک دلیل مهم که با تأخیر ارائه شده، توازن برقرار کند. بنابراین، اگر دلیل جدیدی کشف شود و طرف مقابل بتواند فرصت کافی برای پاسخ‌گویی به آن را داشته باشد و عدالت ایجاب کند، قاضی از اختیار خود برای اصلاح جدول زمانی و پذیرش آن دلیل استفاده خواهد کرد.

۴-۲-۷) تفاوت در دعاوی ساده و پیچیده

در نظام کامن‌لا، یکی از تمایزات مهم در مدیریت مرحله مقدماتی، تفکیک رویه‌ها در دعاوی ساده و پیچیده است. دعاوی ساده اغلب در دادگاه‌های محلی و با زمان‌بندی کوتاه رسیدگی می‌شوند. اما در دعاوی پیچیده (خصوصاً در نظام فدرال ایالات متحده) رویه‌های خاصی تحت عنوان «Complex Litigation Procedures» اعمال می‌گردد. در این دعاوی، قاضی معمولاً با کمک یک متخصص رویه‌ای^{۵۱} جلسات متعددی برای تنظیم و مدیریت مراحل تحقیق

49. Relief from sanctions

50. overriding objective

51. Special Master or Magistrate Judge

برگزار می‌کند. این جلسات گاه ماه‌ها به طول می‌انجامد و هدف آن تنظیم دقیق مراحل کشف دلیل، تبادل اطلاعات و حل اختلافات شکلی پیش از محاکمه است (Yeazell & Schwartz, 2019: 444).

در انگلستان نیز، طبق «Practice Direction – Case Management»، دعاوی پیچیده مانند اختلافات بیمه‌ای، تجاری یا پرونده‌های گروهی^{۵۲} تحت نظارت ویژه قضات «Commercial Court» یا «Technology and Construction Court» قرار می‌گیرند که مهارت و تجربه خاصی در مدیریت پرونده‌های پیچیده دارند (White Book, 2022: Practice Direction on Case Management).

۸. نتیجه‌گیری

ختم دادرسی، مقطعی کلیدی در فرآیند دادرسی مدنی است که با اعلام آمادگی دادگاه برای صدور رأی قاطع، مرحله تحقیق را به پایان می‌رساند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ماهیت این نهاد در حقوق ایران در یک وضعیت مبهم و شبه‌اداری قرار دارد. از یک سو، به دلیل عدم قاطعیت در ماهیت دعوا، فاقد اعتبار امر مختومه بوده و از آنجا که غیرقابل شکایت است، واجد وصف یک عمل قضایی کامل نیست. از سوی دیگر، به سبب اثر بنیادین آن در منع استماع ادله جدید که مستقیماً بر حق دفاع طرفین تأثیر می‌گذارد، نمی‌توان آن را یک دستور اداری صرف تلقی نمود. در واقع، این نهاد از حیث شکل به یک دستور اداری و از حیث آثار به یک تصمیم قضایی شباهت دارد و همین ابهام، ضمانت اجرای مشخصی را برای آن تعریف‌ناپذیر ساخته است. دامنه ختم دادرسی در مرحله تجدیدنظر، محدودتر و آثار آن شدیدتر می‌شود و در مرحله فرجام‌خواهی (در دیوان عالی کشور)، به دلیل ماهیت نظارتی و شکلی رسیدگی، این نهاد دچار «زوال مفهومی» شده و اساساً کارکرد خود را به عنوان نقطه پایان تحقیقات از دست می‌دهد.

در نقطه مقابل این ابهام، نظام حقوقی فرانسه با پیش‌بینی «قرار ختم تحقیق»، ماهیت این



تصمیم را به روشنی یک عمل اداری - مدیریتی تعریف کرده و مهم‌تر از آن، با تمهید سازوکارهایی برای تعدیل و لغو، انعطاف‌پذیری آن را تضمین نموده است. به همین ترتیب، نظام کامن‌لا، هرچند فاقد نهاد رسمی ختم دادرسی است، اما از طریق «مدیریت فعال پرونده» و زمان‌بندی قضایی، کنترل مؤثری بر فرآیند تحقیق اعمال می‌کند و امکان بازنگری در مهلت‌ها و پذیرش ادله جدید را تا زمان محاکمه حفظ می‌نماید. این رویکردهای شفاف و منعطف، در تعارض آشکار با بن‌بست رویه‌ای در نظام حقوقی ایران قرار دارد که پس از اعلام ختم دادرسی، امکان عدول و پذیرش ادله جدید را مسدود می‌سازد.

با عنایت به این ابهام ساختاری و فقدان انعطاف‌پذیری که نشأت‌گرفته از سکوت قانون‌گذار است، اصلاحات پیشنهادی، ابعادی فراتر از یک تغییر شکلی صرف دارد. این تحول می‌تواند به ایجاد توازن میان کارایی دادرسی و تحقق عدالت ماهوی منجر شود. در واقع، تأسیس یک قرار مدوّن و قابل‌تعدیل، گامی اساسی در جهت گذار به یک رویکرد دادرسی پویا و عدالت‌محور تلقی می‌گردد. بر این مبنا، پیشنهاد می‌شود ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی به شرح زیر اصلاح گردد:

۱. ختم دادرسی در قالب یک «قرار» پیش‌بینی شود؛

۲. امکان عدول از آن در صورت کشف دلیل جدید یا وجود جهات موجه دیگر، تا پیش از انشای رأی فراهم گردد؛

۳. ضمانت‌اجرای مناسب برای اعلام زودهنگام یا ناقص ختم دادرسی پیش‌بینی شود.

اعمال این اصلاحات، ضمن ارتقای شفافیت و کارایی فرآیند دادرسی، گامی مؤثر در جهت تحقق دادرسی عادلانه و هم‌راستاسازی نظام حقوقی ایران با استانداردهای نوین آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

۹. منابع و مآخذ

۹-۱) منابع فارسی

الف) کتاب‌ها



۱. حسینی نیک، سید عباس (۱۳۹۸). مجموعه قوانین کاربردی مجد حقوقی و کیفری، تهران: انتشارات مجد.
۲. حیاتی، علی عباس (۱۳۸۴). شرح قانون آیین دادرسی مدنی، قم: مرکز مطالعات توسعه قضایی.
۳. زراعت، عباس (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران: انتشارات خط سوم.
۴. شمس، عبدالله (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، تهران: انتشارات میزان.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۷۸). جزوه آیین دادرسی مدنی تطبیقی دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، تهران: انتشارات میزان.
۷. عمید، حسن (۱۳۶۴). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). اعمال حقوقی: قرارداد - ایقاع، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). اعتبار امر قضاوت شده، تهران: نشر دادگستر.
۱۰. متین دفتری، احمد (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازگانی، تهران: انتشارات مجد.
۱۱. محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چهارچوب اصول دادرسی مدنی، تهران، تهران: سهامی انتشار.
۱۲. محسنی، حسن (۱۳۹۴). برگردان و پژوهش قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران: سهامی انتشار.
۱۳. محسنی، حسن و مجید غمامی (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: سهامی انتشار.
۱۴. معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات ادنا.
۱۵. مهاجری، علی (۱۳۷۹). شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب، تهران: گنج دانش.
۱۶. واحدی، قدرت الله (۱۳۸۷). بایسته های آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات میزان.



ب) مقالات

۱۷. الماسی، نجادعلی و بهنام حبیبی درگاه (۱۳۹۱). «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد»، فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۴۴، صص ۴۸-۷۲.
۱۸. بابایی، ایرج و شاهین شامی اقدم (۱۴۰۱). «معیار کارآمد اقناع قاضی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۵۱-۱۷۸.
۱۹. بافهم، محمد؛ فهیمی، عزیزاله و مهدی حسن‌زاده (۱۴۰۲). «ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق در دادرسی مدنی ایران و فرانسه». مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۷، شماره ۳، صص ۱-۴۸.
۲۰. حسینی یزدی، سید محمدحمید (۱۴۰۲). «تحولات بخش اجرای احکام قانون دیوان عدالت اداری با تأکید بر دادرسی منصفانه»، فصلنامه علمی پژوهشی دولت و حقوق، دوره ۴، شماره ۲، صص ۷۳-۸۷.
۲۱. رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۰). «تصمیم دادگاه: حق یا تکلیف؟»، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴، صص ۱۵۵-۱۷۲.
۲۲. صابر، محمود و حسین ناظریان (۱۳۹۳). «مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۴۷-۷۲.
۲۳. مبین، حجت (۱۳۹۲). «علل قانونی اطلاع دادرسی در دعاوی مدنی و راهکارهای اصلاح آن»، مجموعه مقالات بازخوانی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، صص ۳۶۲-۳۹۰.
۲۴. محسنی، حسن (۱۳۹۳). «نقص شکلی و ماهوی در آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۳۹-۱۵۹.
۲۵. محسنی، حسن (۱۳۹۴). «نقص اعمال آیین دادرسی مدنی در حقوق فرانسه»، مجله



مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۷۹۳-۸۰۸.
۲۶. نهرینی، فریدون (۱۳۹۳). «زوال دادرسی به جهت استرداد دعوی»، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات حقوقی، شماره ۷۰، صص ۱۱۳-۱۳۶.

۹-۲) منابع خارجی

A) Books

27. Andrews, Neil (2017). *Andrews on Civil Processes*, Cambridge: Intersentia.
28. Black, Henry Campbell (1983). *Black's Law Dictionary*, West Publishing Co.
29. Debard, Thierry et Serge Guinchard (2017-2018). *Lexique Des Termes Juridiques*, Paris: Dalloz
30. Motulsky, Henri (1948). *Principes d'une réalisation méthodique du droit privé: la théorie des éléments générateurs des droits subjectifs*, Thèse Lyon 1947, Paris: Sirey (rééd. Paris: Dalloz, 2002).
31. The White Book (2022). *Civil Procedure Rules and Practice Directions*, London: Sweet & Maxwell.
32. Yeazell, Stephen & Schwartz, Joanna (2019). *Civil Procedure*, 10th ed., Aspen Publishing.

B) Articles

33. Cadiet, Loïc (2015). «Justice et paix civile», *Archives de philosophie du droit*, Tome 58, pp. 207-224.
34. Hoffschir, Nicolas (2023). «L'information nécessaire de la date du prononcé de l'ordonnance de clôture», *Dalloz Actualité*.
35. Lando, Henrik (2002). «When is the Preponderance of Evidence Standard Optimal?», Access at: <https://research.cbs.dk>
36. Larher, Christiane (1988). «L'ordonnance de clôture - Analyse de la jurisprudence des cours d'Angers et de Rennes», *Revue juridique de l'Ouest*, pp. 159-171.
37. Leborgne, François (2015). «Henri Motulsky et le droit», In *Regards critiques sur Henri Motulsky, LGDJ*, pp. 11-23.
38. Marcus, Richard L. (1987). «Reforming Discovery», *University of Chicago Law*



Review, 54(3), pp. pp. 738–777.

39. Tirvaudey, Catherine (2023). «Le juge de la mise en état au cœur du développement de l'amiable judiciaire», *Revue justice actualités*, 28(2), pp. 50-57.

C) Sites

40. https://www.legifrance.gouv.fr/search/all?tab_selection=all&searchField=ALL&query=cloture+de+debat&page=1&init=true
 41. <https://www.legifrance.gouv.fr>
 42. <https://www.law.cornell.edu>
 43. <http://www.philosophie-droit.asso.fr>

[In Persian]:

A) Books

44. Amid, H. (1985). *Farhang-e Amid [Amid dictionary]*, Tehran: Amir Kabir.
 45. Hosseini Nik, S. A. (2019). *Majmooe-ye ghavanin-e karbordi-ye Majd (Hoghooghi va Keyfari) [Majd applied laws collection (Civil and Criminal)]*, Tehran: Majd. [In Persian]
 46. Hayati, A. A. (2005). *Sharh-e ghanoon-e ayin-e dadresi-ye madani [Commentary on civil procedure code]*, Qom: Markaz-e Motale'at-e Tose'e-ye Ghazayi.
 47. Katouzian, N. (2006). *A'mal-e hoghooghi: Gharardad - Igha [Legal acts: Contract - Unilateral act]*, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
 48. Katouzian, N. (2017). *E'tebar-e amr-e ghezavat shode [Res judicata]*, Tehran: Nashr-e Dadgostar.
 49. Matin-Daftari, A. (2002). *Ayin-e dadresi-ye madani va bazargani [Civil and commercial procedure]*, Tehran: Majd.
 50. Moein, M. (2002). *Farhang-e Farsi [Persian dictionary]*, Tehran: Adena.
 51. Mohajeri, A. (2000). *Sharh-e ghanoon-e ayin-e dadresi-ye madani-ye dadgah-haye omoumi va enghelab [Commentary on the Civil Procedure Code of General and Revolutionary Courts]*, Tehran: Ganj-e Danesh.
 52. Mohseni, H. (2014). *Edare-ye jaryan-e dadresi-ye madani bar paye-ye hamkari*

- va dar chahar-choub-e osoul-e dadresi-ye madani [Managing the flow of civil proceedings based on cooperation and within the framework of principles of civil procedure]*, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
53. Mohseni, H. (2015a). *Bargardan va pajohesh-e ghanoon-e ayin-e dadresi-ye madani-ye Faranseh [Translation and research of the French Code of Civil Procedure]*, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
54. Mohseni, H., & Ghamami, M. (2017). *Ayin-e dadresi-ye madani-ye faramelli [Transnational civil procedure]*, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
55. Shams, A. (2010). *Ayin-e dadresi-ye madani (Dore-ye Bonyadin) [Civil procedure (Fundamental course)]*, Tehran: Mizan.
56. Shams, A. (1999). *Jozve-ye ayin-e dadresi-ye madani-ye tatbigi (Dore-ye Doktora) [Comparative civil procedure pamphlet (PhD Course)]*, Shahid Beheshti University.
57. Shams, A. (2015). *Ayin-e dadresi-ye madani (Dore-ye Pishrafte) [Civil procedure (Advanced course)]*, Tehran: Mizan.
58. Vahedi, G. (2008). *Bayeste-haye ayin-e dadresi-ye madani [Essentials of civil procedure]*, Tehran: Mizan.
59. Zaraat, A. (2004). *Ghanoon-e ayin-e dadresi-ye madani dar nazm-e hoghooghi-ye Iran [Civil procedure code in the Iranian legal order]*, Tehran: Khat-e Sevom.

B) Articles

60. Almasi, N., & Habibi Dargah, B. (2012). "Daramadi bar keyfiyat-e dadresi dar farayand-e dadresi-ye karamad [An introduction to the quality of proceedings in the efficient trial process]", *Didgah-haye Hoghoogh-e Ghazayi*, (44), pp. 48-72.
61. Babaei, I., & Shami Aghdam, Sh. (2022). "Me'yar-e karamad-e eghna-e ghazi [Efficient standard of judge's persuasion]", *Pajohesh-haye Hoghoogh-e Khosousi*, 10(37), pp. 151-178.
62. Bafahm, M., Fahimi, A., & Hassanzadeh, M. (2023). "Zemanat-e ejra-ye sou-e estefade az hagh dar dadresi-ye madani-ye Iran va Faranseh [The sanction of abuse of rights in civil procedure of Iran and France]", *Pajohesh-haye Hoghoogh-e Tatbigi*, 27(3), pp. 1-48.



63. Hosseini Yazdi, S. M. H. (2023). "Tahavolat-e bakhsh-e ejra-ye ahkam-e ghanoon-e divan-e edalat-e edari ba takid bar dadresi-ye monsefaneh [Developments in the enforcement of judgments section of the Administrative Justice Court Law with emphasis on fair trial]", *Dolat va Hoghoogh*, 4(2), pp. 73-87.
64. Mobin, H. (2013). "Elal-e ghanooni-ye etale-ye dadresi dar da'avi-ye madani va rahkar-haye eslah-e an [Legal causes of prolonged proceedings in civil cases and solutions for its reform]". In *Majmooe maghalat-e bazkhani-ye nezam-e ghazayi-ye Jomhouri-ye Eslami-ye Iran*, pp. 362-390.
65. Mohseni, H. (2014). "Naghs-e shekli va mahavi dar ayin-e dadresi-ye madani [Formal and substantive defects in civil procedure]", *Pajohesh-haye Hoghoogh-e Khosousi*, 2(6), pp. 139-159.
66. Mohseni, H. (2015b). "Naghs-e a'mal-e ayin-e dadresi-ye madani dar hoghoogh-e Faranseh [Defects in the application of civil procedure in French law]", *Motale'at-e Hoghoogh-e Tatbigi*, 6(2), pp. 793-808.
67. Nahrini, F. (2014). "Zaval-e dadresi be jahat-e esterdad-e da'va [Demise of proceedings due to withdrawal of claim]", *Tahghighat-e Hoghooghi*, 70, pp. 113-136.
68. Rahimi-Nejad, E. (2011). "Tasmim-e dadgah: hagh ya taklif? [Court decision: Right or duty?]", *Fegh va Hoghoogh-e Eslami*, 4, pp. 155-172.
69. Saber, M., & Nazerian, H. (2014). "Mohlat-e maghool-e dadresi dar divan-e keyfari-ye beynolmelali va ara-ye dadgah-e oroupayi-ye hoghoogh-e bashar [Reasonable time of proceedings in the International Criminal Court and judgments of the European Court of Human Rights]", *Pajohesh-haye Hoghoogh-e Tatbigi*, 18(4), pp. 47-72.